

واکاوی نقش آموزش هنر در تحقق اهداف برنامه درسی صلح محور

مهین برخوردار^{۱*}، حسنعلی بختیار نصرآبادی^۲، محمدحسین حیدری^۳ و محمدرضا نیستانی^۴

۱. دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)

۲. دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

۳. استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

۴. استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

چکیده

هدف پژوهش، بررسی واکاوانه نقش آموزش هنر در تحقق برنامه درسی صلح محور است. آموزش هنر از مهم ترین بخش های برنامه درسی است که به طور مستقیم و غیر مستقیم بر پرورش آموزه های انسان دوستانه و صلح جویانه فراگیران به خصوص در دوران کودکی، اثرگذار است. با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی به بررسی هنر و آموزش آن و چگونگی تعامل بین هنر و پرورش فضیلت اخلاقی صلح در برنامه های درسی، پرداخته شده است. کلاس های درس هنر بستری است که با ایجاد فضای غیررسمی و دوستانه همراه با ارج نهادن به تفاوت ها به ایجاد و توسعه نگرش صلح طلبانه کودکان یاری می رساند. محتوای درس هنر و تعامل بین فراگیران، می تواند در تحقق خصایصی چون؛ مدارا، مهربانی و مشارکت موثر باشد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که کلاس درس هنر می تواند در فضای مشارکتی، گفتگومحور و نقادانه به اهداف آموزش صلح از جمله؛ مردم سالاری، برابری، احترام به همنوع، هماهنگی در شخصیت و اعتدال رفتاری فراگیران، کمک دهد.

نشریه علمی

پژوهش های آموزش و یادگیری

دوره ۱۴، شماره ۲، پیاپی ۲۶
پائیز و زمستان ۱۳۹۶
صص: ۹۳-۱۰۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۲۱

مقاله پژوهشی

Journal of

Training & Learning Researches

Vol. 14, No. 2, Serial 26

Autumn & Winter
2017-2018

pp.: 93-107

کلیدواژه ها: هنر، آموزش هنر، برنامه درسی، صلح.

*Email: m_barkhordari2007@yahoo.com

مقدمه

«پرورش تفکر انسان‌دوستانه و صلح‌محور در نسل آینده» است؛ کارکردی که از ماهیت ناب هنر و نگاه زیبایی‌شناسانه به جهان نشأت می‌گیرد. انعکاس هنر در برنامه درسی هم بستر است و هم واسطه. هنر هم یک روش است و هم خود محتواس. به همین دلیل امکان فزاینده‌ای برای انتقال مفهوم صلح از طریق آن وجود دارد.

گرچه چند صباحی است که در محافل تربیتی و متون مربوطه، از تأثیر هنر در تحقق اهداف متعالی تربیت سخن به میان می‌آید، اما نقش هنر در تحقق یک برنامه درسی صلح‌محور، کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. در تحقیق حاضر، تلاش شده است تا در راستای تبیین جایگاه آموزش هنر در نهادینه شدن آموزه‌های انسانی صلح‌محور در جهان پر تنش امروزی، «نقش آموزش هنر در تحقق یک برنامه درسی صلح‌محور» تبیین گردد.

اگر چه تاکنون تحقیق مشخصی پیرامون تأثیر هنر بر پرورش آموزه‌های صلح به طور جداگانه انجام نشده است. اما تحقیقات مرتبط نشان می‌دهد که هنر بر توسعه دیدگاه صلح جوانه کودکان و بزرگسالان موثر است. ذولفقاریان و کیان در پژوهشی به منظور بررسی واکاوی تجارب معلمان زن در تدریس هنر در مدارس ابتدایی: یک پژوهش کیفی، نشان دادند که معلمان اذعان کرده‌اند که توجه به تدریس درس هنر نقش موثری در کشف مشکلات درونی و روانی کودکان و همچنین کشف استعدادها و توانمندی‌های خاص آنها دارد. معلمان سعی کردند کمبود بودجه و امکانات را با خلاقیت خود و تهیه امکاناتی در حد توانشان جبران کنند. هنر برای کودکان دیرآموز و بیش فعال تأثیر بسزایی دارد. هنر میتواند بر سرعت مهارت‌های حسی، قابلیت‌های پرورش خلاقیت کودکان و مشارکت اجتماعی زمینه‌ساز بستر مناسبی برای آشنایی کودکان با سنتها، فرهنگهای محلی و بومی باشد. بررسی مداوم کتاب راهنمای معلم برنامه‌درسی هنر و ارزیابی عملکرد معلمان و گرفتن بازخورد از آنها به صورت متناوب و کاربرد آن در نحوه تدوین کتاب راهنمای هنر در به روزرسانی محتوای آن موثر است. [۶]

نواب در پژوهشی برای تبیین منطقی ارتباط میان هنر و تربیت اخلاقی دو مسیر را توضیح می‌دهد در تقریر نخست، مرداک مسیر را این گونه طراحی می‌کند: هنر به واسطه استفاده از خیال، توان دیدن حقیقت و توجه به واقعیت را پیدا می‌کند و با آمدن خیال توهم، که به دلیل آمیخته بودن با امور غیر واقعی مادر همه رذائل است از میان برداشته می‌شود و در نتیجه با از میان برداشتن رذائل، فضائل جایگزین آن می‌شود و در نتیجه، انسان به زیست اخلاقی دست پیدا

هنر به‌عنوان تابعی از مختصات ادوار گوناگون و نماد ظاهری وضعیت اجتماعی و باورهای مردمی همواره از جایگاه خاصی در میان اقشار مختلف برخوردار بوده است و زیبایی به‌مثابه مهم‌ترین رکن هنر نشانگر توانگری و استغنای طبع آدمی است [۱] شاهد این مدعا آنکه، بشر همواره سعی در زیباسازی محیط پیرامون خود داشته است و در واقع از زیبایی به‌مثابه نوعی تسکین‌دهنده بهره برده است [۲] هنر از جمله مفاهیمی است که در طول تاریخ اندیشه، تعاریف متعددی برای آن ارائه شده، در حالی که هنوز هم عقیده بر این است که تعریفی تام و تمام برای آن عرضه نشده است. در تعریفی ساده شاید بتوان گفت «هنر فعالیت است که در آن، انسان به صورت آگاهانه و به یاری علائم مشخصه ظاهری، احساساتی را که خود تجربه کرده است، به دیگران انتقال می‌دهد. [۳] هنر بیانگر خصیصه‌ای است که ۱ جامعه را تعریف می‌کند و تفاوت‌ها و دگرگونی‌های جامعه را به تصویر می‌کشد. هر فرهنگ و تمدنی خودش را از طریق هنر ابراز می‌کند. موضوع هنر به عنوان پیامد و نتیجه تفکر انسانی و مهارت خلاق تصویرگری می‌شود؛ بنابراین شکل هنر بیانگر ماهیت جامعه بسترساز آن می‌باشد [۴]

از میان ویژگی‌های مهم هنر در زندگی بشر، می‌توان به نقش غیرقابل انکار آن در تربیت انسانهایی متعادل و شاداب اشاره کرد. اما به اذعان برخی صاحب‌نظران تربیتی، هنر هنوز نتوانسته به جایگاه واقعی خویش در عرصه تعلیم و تربیت دست یابد. برای تغییر جایگاه هنرها از حاشیه به هسته اصلی تعلیم و تربیت روبینسون^۱ به بررسی سه مسئله اساسی می‌پردازد: اولین مبحث «برنامه درسی» است. مسلم است که هیچ توافقی که بتواند بر این موضوع صحنه‌گذار که ریاضیات مهمتر از موسیقی یا علوم مهمتر از هنرها و علوم انسانی است، وجود ندارد. اینها به یک اندازه مهم هستند. دومین مبحث مهم، «آموزش معلمان» است. تدریس هنر، یک حرفه تخصصی است و کار ساده‌ای نیست برای منفعت بردن از هنر لازم است فراگیران در فعالیت‌های هنری غوطه‌ور شوند. سومین مبحث، «مشارکت و همکاری» است. مدارس نباید صرفاً در انحصار نظام آموزشی باشد. سازمان‌های فرهنگی و هنری بسیاری وجود دارد که تمایل به همکاری و مشارکت با آموزش و پرورش دارند. بنابراین می‌توان از مشارکت این سازمان‌ها و برنامه‌های آنها در تربیت هنری کمک گرفت [۵] از جمله کارکردهای پراهمیت هنر در تحقق اهداف متعالی تربیت، «وساطت هنر در ترویج صلح» یا همان

¹ Robinson

[۱۰]

فلاحی و صفری در مقاله‌ای با عنوان تأثیر آموزش با رویکرد تربیت هنری بر فعالیت‌های هنری و مهارت‌های فرایندی دانش‌آموزان پایه چهارم ابتدایی به این نتیجه رسیده‌اند که دانش‌آموزانی که با روش تربیت هنری آموزش دیده بودند نسبت به دانش‌آموزانی که با روش سنتی آموزش دیدند هم از لحاظ فعالیت‌های هنری و هم از لحاظ مهارت‌های فرایندی عملکرد بهتری داشته‌اند و تفاوت عملکرد آن‌ها در هر دو بعد در سطح بالایی معنادار بوده ولی تأثیر تعاملی گروه و جنسیت معنادار نبود. [۱۱]

ماکرو^۱ در تحقیقی با عنوان ایفای نقش مطالعه‌ای در باب ارتباط ادبیات و نمایش کوشیده است تا تأثیر بهره‌گیری استاد از روش‌های نوین آموزشی (با رویکرد تثاتر) را در یادگیری دانش‌آموزان مورد بررسی قرار دهد. نتایج این بررسی که حاصل تحلیل مصاحبه‌ها، فیلم‌های گرفته شده از کلاس، واکنش‌های دانش‌آموزان و شکل هنری اجرا بوده است، نشان می‌دهد که این شیوه تدریس توانسته است تأثیر معناداری بر یادگیری دانش‌آموزان داشته باشد و فضای احساسی متفاوتی میان معلم و دانش‌آموزان به وجود بیاورد. [۱۲]

پژوهش بیکال اورهان^۲ دستاوردهای هر یک از دانش‌آموزان با روشهای مختلف و تلفیقی از آنها را به عنوان فرصت‌هایی برای هر یک از متغیرهای آموزشی نشان می‌دهد. دانش‌آموزان با روش دریافت مستقیم به راحتی خسته می‌شوند و سطح کمتری از دانش را دریافت می‌کنند. مربی هنرهای تجسمی می‌تواند دانش را در رویکردی تعاملی ارائه دهد و مهارت‌های مشارکتی و انسانی فراگیران را پرورش می‌دهد. [۱۳]

کاسر^۳ در پژوهشی به شیوه کیفی با ۳۱ معلم پیش دبستانی زن با تجربه کاری ۲ تا ۱۱ سال نشان داد به نظر معلمان تقویت مهارت‌های حرکتی ظریف در برنامه‌های آموزشی فرصت ابراز وجود برای کودکان ندارد و توجه درباره چگونگی تقویت ابراز وجود از طریق آموزش‌های هنری به کودکان ضروری است. [۱۴]

در پژوهشی که معصومه فلاح نودهی انجام داده است به بررسی مولفه‌های صلح یونسکو در برنامه‌های درسی ایران پرداخته است که این مولفه‌ها در برنامه‌های درسی کشور ما کمتر مورد توجه قرار گرفته است و نیاز به پوشش آموزش صلح در دروس مختلف از جمله درس هنر است. [۱۵]

می‌کند. در تقریر دوم، هنر به دلیل آمیختگی با خیال، واقعیت را منکشف می‌کند و نفس انکشاف واقع، فضیلت و زیست اخلاقی را به دنبال دارد [۷]

سوداگر و همکاران نشان دادند برنامه آموزش تفکر فلسفی به کودکان، فیک، برنامه‌ای درجهت بهبود تفکر کودکان است. پیشگامان این برنامه ادبیات را، به علت کارکردها و خصوصیات نهفته آن، مناسب‌ترین شیوه ارتباط با کودکان دانسته‌اند و این در حالی است که ادبیات نیز جایگزین‌های دیگری پیدا کرده‌است؛ اکنون این فرض مطرح است که هنر، به عنوان جایگزینی دربرگیرنده ادبیات، به مدد ابزار و روش‌های گوناگون و با محتوای درونی، پاسخگوی جایگاه بنیادین، نظری و عملی هنر در تفکر است. از اینرو این مقاله هنر را میانجی دریافت خرد و یا همان تفکر معرفی می‌کند و با توضیح چگونگی میانجی‌گری هنر در آموزش تفکر فلسفی به کودکان، جایگاه هنر در فیک را با رویکردی نظری تحلیلی بررسی و لزوم این میانجی‌گری را بیان می‌کند و نتیجتاً به دنبال این هدف است تا هنرورزی با کودکان را، همراه فلسفه ورزی با آنان، به عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر، موضوعیت بخشد. [۸]

صابری و مهram نشان دادند یکی از رسالت‌های آموزش و پرورش همگانی، شکوفا سازی ظرفیت‌های هنری در مخاطبان یادگیری است. تولید هنری، نقد هنری، زیباشناسی و تاریخ هنر جهان و ایران به عنوان مؤلفه‌های پرورش هنری و موسیقی، نمایش و هنرهای تجسمی به عنوان ساختار محتوایی در کتاب‌های درسی آموزش هنر، از جمله ی موضوعاتی هستند که می‌توانند در پرورش توانمندی‌های بالقوه‌ی آدمی، مدنظر برنامه ریزان قرار گیرند. در این مطالعه که به شیوه ی تحلیل محتوا انجام شده است، کلیه‌ی کتاب های آموزش هنر دوره راهنمایی تحصیلی که در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷ برای آموزش منتشر شده بودند، به عنوان جامعه‌ی پژوهش انتخاب شدند. نتیجه نشان دهنده‌ی آن است که ابعاد مهمی مانند موسیقی، هنرهای نمایشی، تاریخ هنر جهان و نقد هنری در آموزش هنر مورد غفلت و کم توجهی واقع شده‌اند. [۹]

تمنایی فر و همکاران به این نتیجه دست یافتند که تربیت هنری باید به عنوان اولویت آموزشی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار باشد؛ زیرا هنر می‌تواند با در نظر داشتن اساسی‌ترین مراحل و عمیق‌ترین ابعاد حیات و تربیت، شخصیت مخاطبان را با تغییر و تحولی آشکار روبه رو کند.

¹ Makro

² Orhun Beykal

³ Kocer

سوال‌های پژوهش

مدرن، زیبا آن است که لذتی بیافریند رها از بهره و سود، بی‌مفهوم و همگانی که چون غایتی بی هدف باشد. شیلنگ معتقد بود که بالاترین کنش خرد که بر تمامی ایده‌ها حکومت می‌کند، کنش زیباشناسانه است. حقیقت و نیکی جز در زیبایی دست یافتنی نیستند. و البته کنش زیبایی‌شناسانه همان شهود هنری است، زیرا زیبایی یگانه چیزی است که خود ما را به گونه‌ای مستقیم اعلام می‌دارد و رهاست از هر تعین و تعریف [۱۶].

زیبایی‌شناسی در مفهومی بسیار وسیع شامل پرورش ذوق و احساس انسانها در قبال موضوعات زیبا است. هر چند نظریه زیباشناختی به کوشش انسان برای عینیت بخشیدن بینش‌ها و احساسات مختلف خود در صورت‌های مختلف هنری مربوط می‌شود ولی به همین میزان به پرورش انسانهایی که از زندگی هماهنگ، متعادل و زیبا برخوردار باشند نیز مرتبط است. در حالی که ارزش‌های زیباشناختی جایگاه ویژه‌ای در کلاس‌های درس هنر و نمایشنامه و... دارند در پرورش ذوق و شیوه زندگی عامه مردم نیز موثرند [۱۷]. معمول است که واژه هنر را از واژه زیباشناسی جدا می‌کنند و زیباشناسی را علمی تلقی می‌کنند که از ذوق یا ادراک زیبایی در طبیعت و هنر سخن می‌گوید. با این حال هنر و زیبایی‌شناسی هر دو صورتی از معرفتند. هنر صورتی از معرفت است که معطوف به تولید اثر هنری است و زیبایی‌شناسی نیز معرفت امر زیباست. هنر، بخشی از آن چیزی است که زیبایی‌شناسی خوانده می‌شود و شامل نقاشی، خطاطی، معماری، هنرهای نمایشی، رمان، شعر، موسیقی و... است. هنر، گاه چنان معنای وسیعی می‌یابد که عبارت از نحوه زندگی کردن ما در افق وجود است. من وقتی در ساحت وجود حضور دارم و وجود من را در ساحت خود حاضر می‌کند، هنرمندانه و شاعرانه زندگی می‌کنم [۱۸].

نیچه در کتاب زایش تراژدی نوشته است: "هنر زندگی را ممکن و شایسته زیستن می‌کند." و در پاسخ به کسانی که بحث از هنر را دور از شان و مقام فیلسوفان می‌دانستند می‌گفت: دیگر مطمئن شده‌ام که هنر والاترین رسالتها را دارد. او به جهان پند داد که همچون اثر هنری باشد که همواره خود را می‌آغازد. نسبت زندگی با هنر مساله همیشگی ذهن نیچه بوده است [۱۶].

آنچه ما به عنوان هنر مد نظر داریم دارای ویژگیهای ذیل است:

۱. هنر یک فراورده ملموس، شنیدنی و یا دیدنی است. این فراورده می‌تواند شیئی مادی مانند یک کتاب، مجسمه و یا دیسک فشرده باشد، می‌تواند یک اجرا مانند اجرای نمایشنامه، باله یا کنسرت موسیقی باشد. حتی می‌تواند یافته

۱- فلسفه آموزش هنر چیست؟

۲- چه ارتباطی میان آموزش هنر و پرورش آموزه‌های صلح وجود دارد؟

۳- چه روشهای یاددهی یادگیری در کلاسهای هنری در برنامه درسی صلح‌محور مناسبند؟

۴- آموزش هنر چگونه در پرورش و نهادینه سازی صلح وساطت میکند؟

روش پژوهش

این پژوهش از لحاظ هدف پژوهش کاربردی و از نوع کیفی است که با روش تحلیلی انجام گرفته است. به منظور جمع آوری اطلاعات مورد نیاز از روش اسنادی و کتابخانه‌ای بهره گرفته شد. از طریق مراجعه به کتب، مجلات علمی و پایگاه‌های اطلاعات علمی منابع و اطلاعات مورد نیاز استخراج گردید. پس از بررسی دقیق کلیه منابع شناسایی شده به لحاظ محتوایی، اطلاعات حاصل از مطالعات سازماندهی و دسته بندی موضوعی شده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. در این راستا از رویکردی هدفمند برای روشن سازی نقش آموزش هنر در برنامه درسی صلح‌محور استفاده شد. بر این اساس به پاسخگویی به سوالات زیر پرداخته شد.

یافته‌ها

۱- بررسی سوال اول پژوهش "فلسفه آموزش هنر چیست؟"

از آن هنگام که افلاطون به نام حقیقت، هنر را که سرچشمه نابخردی اش می‌انگاشت محکوم کرد و هنرمندان وشاعران را از آرمان شهرش اخراج کرد تا روزگار ما که مدارس در کلاس‌های هنر به آموزش جبرانی ریاضی اختصاص می‌یابد، در بیشتر اوقات هنر و هنرمند در حاشیه عزلت بوده اند. اما در همین گوشه نشینی گاه تحمیلی و گاه خود خواسته همواره هنر نقشی معجزه گر و یاری دهنده در ایجاد دگرگونی و ادراک امور اخلاقی و معنوی در بشر داشته است.

یکی از مکالمه‌های سقراط با هیپیا س پیرامون زیبایی است. واپسین جمله سقراط در این مکالمه طولانی این است: "زیبا دشوار است". فلوطین می‌گفت: زیبایی و نیکی عین یکدیگرند. همچنین استاندال معتقد بود: زیبایی جز وعده خوشبختی نیست.

تا نیمه‌های سده نوزدهم فلاسفه زیادی برای روشن ساختن و تعریف مفهوم زیبایی تلاش کردند اما هنوز نمی‌توان تعریف نهایی و قطعی از زیبایی ارائه کرد. در تعریف

یک انسان باشد.

باشد، [۲۰]

در آفرینش اثر هنری، هنرمند آزاد است. چیزی را می‌آزماید که در زندگی هر روزه اش از او دریغ شده است. چیزی که فارغ از بایدها و نبایدها است. اما این آزادی از چه چیز خبر می‌آورد؟ از یکی شدن جهان راستین با دنیای آرمانی و مثالی. نکته اینکه در هیچ شاخه‌ای از تعقل و علوم انسانی نمی‌توانیم این یکی شدن را تجربه کنیم. ما همواره در مقابل فاصله دنیایی که بر ما ظاهر می‌شود و دنیای درونی قرار می‌گیریم. شیلنگ می‌گوید: در هنر و فقط در هنر ما از این فاصله می‌گذریم. آن هم نه با نیروی خردورز ذهن و آگاهی بل با شهود هنری و به یاری نبوغ [۱۶]. بنابراین درک مساله رابطه هنر و زندگی جمعی برای بررسی آفرینش هنری اهمیت بنیادی دارد، چرا که در همین مناسبات میان هنر و زندگی اجتماعی است که یک اقدام متقابل کمابیش موفقیت آمیز صورت می‌گیرد؛ از یک طرف، روند فعالیت ذهنی منطبق بر تجربه اجتماعی، یعنی مفهوم کامل خلاقیت فردی در لحظه ابداع زیباشناختی و از طرف دیگر دریافت توانایی این خلاقیت به ایجاد رابطه و پیشنهاد مفاهیمی که بتوانند تجربه جمعی گروه‌های مختلف و حتی کل جامعه را با هم یکی کنند [۲۰]

دوینو معتقد بود در برابر یک اثر هنری نه فقط عواطف و احساسات ستایشگرانه ما برانگیخته می‌شوند بلکه از طریق نشانه‌هایی که این فرآورده تخیل در اختیار ما می‌گذارد، در جامعه بالقوه ای که دور از دسترس ما قرار دارد مشارکت می‌جوئیم. جهان همواره در حال ساخته شدن است، جاودانه در حال شدن است و کارکرد تخیل انسان در این انقلاب دائمی نقش بنیادین دارد.

در واقع هنر و زندگی اجتماعی دو نقطه مجزا هستند که گاهی با هم تلاقی می‌کنند؛ یکی معنویت خلاق است و دیگری تمدن انسانی. این تلاقی به درک کلیت تجربه هنری در بطن تجربه اجتماعی یاری می‌رساند [۲۰] بنابراین معتقدان به هنر به عنوان پدیده ای اجتماعی آن را ابزاری جهت حل تنشهای اجتماعی فرض می‌گیرند که در حل فوری مسائل مبتلا به جامعه معاصر نقش مثبتی دارد.

در میان فرهنگ‌های متنوع جهان، هنر اغلب در تکاپوی شناخت امور معنوی و اخلاقی بوده است و برای شناخت این حوزه‌ها شاهراههایی را نیز بوجود آورده است. صلح و صلح جویی یکی از آن مسیرهای حقیقت است که هنر انسانی بر روی بشر گشوده است. از این رو، مفهوم صلح برای آنکه بتواند در طریق حقیقت بماند، همواره نیازمند هنر بوده است. در واقع، برای توسعه و آموزش فرهنگ صلح شیوه‌های مختلفی به کار می‌رود. که یکی از آنها هنر است.

۲. هنر دارای هستی ارتباطی است. هنر به مثابه فرآورده فرهنگی نباید صرفاً وجود داشته باشد، بلکه باید مخاطبانی آن را دیده، شنیده، بساویده یا تجربه کرده باشند. پس هنر یک کنش ارتباطی است. حتی اگر هنرمند به این ارتباط باور داشته باشد یا نداشته باشد یا خواهان آن نباشد، هنر کارکرد ارتباطی می‌یابد و می‌توان از راه چنان طرح و شمایی آن را باز شناخت.

هنرمند----- اثر هنری ----- مخاطب

۳. هنر برای لذت تجربه می‌شود. لذت می‌تواند گونه‌های مختلفی داشته باشد. برای لذت زیباشناختی، سرگرمی معاشرتی، انگیزش ذهنی یا حتی برای گریز و رهایی می‌توان از هنر بهره گرفت.

۴. هنر یک قالب بیانگرانه است. هنر هنگامی که با زندگی واقعی مرتبط می‌شود، قصه یا تفسیری ارائه می‌دهد.

۵. هنر بر اساس زمینه یا موقعیت خواه مادی و خواه اجتماعی اش تعریف می‌شود.

در تاریخ فلسفه هنر دو گروه فیلسوف قابل تمایز است؛ پاره‌ای معتقدند هنر باید در خدمت هنر باشد. هنر برای هنر. هنر گوهری ذاتی دارد و هنرمند اثر هنری را تنها برای حظ درونی و هنری خلق می‌کند. انگیزه این تلقی در قبال هنر، جدا کردن کامل بیان هنری از زندگی اجتماعی است. چنین نظریه‌ای معتقد است که هنرمندان خود را در دنیایی که پر از مرزبندی طبقاتی است راحت حس نمی‌کنند. دنیایی که سوداگری بر زندگی هر روزه چیره است و اقتصاد بازاری بر هرگونه فعالیت انسانی سایه می‌افکند. طبق این دیدگاه یک کار اصیل هنری نمی‌تواند توجیه کننده هیچ فعالیت دیگری غیر از خودش باشد. در بیشتر موارد پردازندگان نظریه هنر برای هنر کسانی هستند که با از خود بیگانگی در هر شکلی که باشد مبارزه می‌کنند. [۱۹]

گروه دیگر اما، معتقدند که هنر با امر اجتماعی پیوندی ناگسستنی و پیوسته دارد. هنر به عنوان ابزاری برای ارتباطات اجتماعی به کار گرفته می‌شود و هنرمند از طریق اثر هنری با اجتماع پیرامون خود مرتبط می‌شود، نقد می‌کند، تحسین می‌کند و اثر گذاری اجتماعی دارد. اینان در مقابل گروه اول معتقدند: رابطه میان آفرینش هنری و واقعیت بیرونی همواره پذیرفته شده است. چه در غیر این صورت نمی‌توان هنر را چیزی بیش از رویا پردازی حسرت‌آمیز دانست. تنها چیزی که موفقیت هنرمند را تضمین می‌کند این است که تا چه حد توانسته است گروهی از مردم را متقاعد کند که او را باور کنند و کارش را بفهمند و به آن واکنش نشان دهند. از این رو هنرمند نمی‌تواند به ارزشهای اجتماعی بی تفاوت

متفاوتی برای رسیدن به امنیت وجود دارد. لذا آموزش صلح مشتمل بر صورتها و مباحث مختلفی می‌شود. اشکال متفاوت خشونت به شکل‌های متفاوتی از آموزش صلح نیاز دارند.

یکی از راههای تحقق صلح در وجود آدمی، بهره‌گیری از هنر است. غالب روانشناسان و ناقدان هنری، اشتغال به کار هنری را ضامن خوشبختی فردی واجتماعی می‌دانند، از این نقطه نظر، به حل تنشهای روانی یاری می‌کند و هماهنگی درونی را تحکیم می‌بخشد. یاور ما برای درک وجود خویش است. محبت و تفاهم متقابل را رواج می‌دهد. احساس انزوای ما نسبت به دیگر انسانها را زایل می‌سازد. ارزش‌های اجتماعی پذیرفته شده را استحکام می‌بخشد و باعث رواج اخلاقیات می‌شود. برخی از علما نیز آن را در جهان کنونی ایفاگر نقش‌هایی بخشی می‌دانند که در دوران‌های پیش دین معین ایفاگر آن بود [۲۸].

آموزش هنر بنا به خاصیت و ماهیت انسان محورش تاثیر مستقیمی بر رشد صلح و پرورش آموزه‌های انسانی در فراگیران به خصوص در دوران کودکی دارد در این راستا مهمترین مولفه‌های تبیین کننده ارتباط بین برنامه‌های درسی هنری و پرورش صلح در زیر مورد اشاره قرار می‌گیرد؛

الف) ماهیت انسان محور برنامه‌های درسی هنری

تعلیم و تربیت اساسا امری اخلاقی است و صلح نیز از ارزش‌های اخلاقی است. لذا باید نسبت هنر با تربیت و اخلاق را روشن سازیم. پیرامون نسبت اخلاق و هنر بحثهای زیادی شکل گرفته است. اخلاق گرایی در شکل افراطی خود ارزیابی اثر هنری را فقط منوط به معیارهای اخلاقی می‌داند. تولستوی از آن جمله است. وی می‌گوید: " هنر باید کاری کند که احساسات برادری و نوع دوستی جزء غرایز همه مردم گردد و مساله هنر مسیحی تحقق اتحاد برادرانه انسانهاست". بدین ترتیب، هنری که به جای وحدت و برادری، شقاق و نثار اجتماعی را دامن می‌زند یا فقط نخبگان و معدود هنرشناسان جامعه از آن متلذذ شوند، در زمره هنرهای خوب محسوب نمی‌شوند [۲۹].

اما در مقابل گروه دیگری هستند که هنر را سوای امر اخلاقی در نظر می‌گیرند و ربط و نسبتی بین این دو مقوله قائل نیستند و حتی بر این تصورند که بسیاری از آثار بزرگ هنری، اخلاقی محسوب نمی‌شوند.

رویکرد دیگری که مقاله حاضر معطوف به آن است، توجه به ویژگی اخلاقی اثر هنری است. از این نقطه نظر، یک اثر هنری تا جایی که ارزش هنری آن مربوط است که در وضوح و همچنین تجربه هنری و زیباشناختی آن نفی یا اثباتا موثر افتد [۳۰] در جایی که ویژگی اخلاقی اثر هنری ارتباط زیباشناختی با آن داشته باشد، عیب اخلاقی قهرا عیب

گونگون به انحا مختلف رسانه ای برای انتقال صلح یا خشونتند. اینکه افلاطون طالب سانسور شعر و موسیقی است گواهی بر تاثیر اجتماعی و سیاسی این هنرهاست، [۲۱]، شاید هنر پناهگاه و گریزی از مصائب باشد. دانه از دوزخ عبور کرد، هومر از جهنم جنگها روایت کرد و داستایفسکی از ظلمات جان آدمی خبر آورد. همه به هنر پناه آوردند و از آن پناهگاه ساختند [۱۶]. بنابراین همانگونه که گرین می‌گوید هنر می‌تواند بنیاد اصلاحات اجتماعی باشد [۲۲] همچنین حوزه هنر یکی از عالیترین روشها برای تجسم بخشیدن به معنای انسان است. کودکان از طریق هنر می‌توانند معانی و مفاهیم مثبت و کارآمد را درباره خود و معنای انسان شکل ببخشند و از هنرها به عنوان جایگزینی برای تصاویر رسانه‌ای خشونت بهره بگیرند [۲۳] انواع هنر نقش مهمی در حمایت از یادگیری به عهده دارند و می‌توانند در توسعه مهارت‌های زندگی، تفکر انتقادی و ارتباطات و همچنین همزیستی مسالمت آمیز به کودکان ما یاری برسانند [۲۴] با توجه به تاثیرات گسترده هنر بر زندگی انسانها به نظر می‌رسد تاکنون آموزش هنری در چارچوب‌های تنگ‌نظرانه باقی مانده است.

۲- بررسی سوال دوم " پژوهش چه ارتباطی میان آموزش هنر و پرورش آموزه‌های صلح وجود دارد؟ "

در تعریف نسبتا جامعی می‌توان صلح را وضعیتی روانی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و معنوی دانست که در سطح فردی، بین گروهی و جهانی زندگی بشر متجلی می‌شود و محصول نهایی انتقال انسانها از خودمحوری- خودخواهی و تمایلات ستیزه‌جویانه و دوگانه خودی- غیرخودی به وضعیت جهانی و فراگیر آگاهی از وحدت و یگانگی بنیادی بشر و ارتباط با تمام بشریت و در حقیقت ارتباط با تمام زندگی است [۲۵].

آموزش صلح به قدری گسترده است که می‌تواند شامل خشونت و پرخاشگری یک کودک در مدرسه یا بحث تبعیض نژادی در سطح ملی و یا جنگهای بین المللی و حتی اجماع جهانی برای نجات کره زمین باشد. بنا به شرایط زمینه‌ای در هر جامعه موضوع آموزش صلح متفاوت است. به طور کلی صورتها و محتواهای مختلف آموزش صلح با فهم تلویحی یا تصریحی از شرایط زمینه‌ای و مسائل مربوط به آن عجین است [۲۶]. اگرچه ممکن است اهداف آموزش صلح مشابه باشند ولی هر جامعه شکل متفاوتی از آموزش صلح را برقرار می‌سازد که بستگی به قضایای اصلی، شرایط و فرهنگ و نیز دیدگاهها و خلاقیت مربیان دارد [۲۷] بنابراین آموزش صلح دارای تنوع غنی از موضوعات و مباحث است. به واسطه تنوع زیاد ستیزه‌هایی که دامنگیر وجود انسان است؛ راههای

پرسش‌هایی حقیقی مطرح می‌سازند و راجع به مشارکت خود با دیگران در ایجاد جهانی مبتنی بر عدل و انصاف می‌اندیشند. در مرکزیت این نوع یادگیری آثار هنری قرار دارند. هنرمندان به وسیله هنر خویش موجب انبساط خاطر ما گشته و درک و آگاهی ما را اعتلا می‌بخشند. آنها بازنمایی‌ها و غلط‌نمایی‌های رسانه‌های عمومی را متوازن می‌سازند. اگر کودکان درباره زمینه و بستر اثر هنری تحت بررسی، شناخت و توجه داشته باشند و از سوی دیگر آن اثر انعکاس دنیا، دغدغه‌ها و زندگی کودکان باشد، اندیشه و درک آنان را برمی‌انگیزد. [۳۳] کودکان کم‌سن‌تر قادرند به واسطه داستان‌ها، شعرها و حکایت‌هایی که هنرمندان از طریق هنرشان بازگو می‌کنند با دیگران و با محیط ارتباط برقرار سازند. کودکان بزرگ‌تر قادرند انگیزه‌هایی را که در پس پیام‌های فرهنگی موجود است دریابند و نه تنها در برابر آن ایستادگی کرده بلکه به همراه دیگران جهت خلق گونه‌های جدید/ متفاوت کوشش ورزند. این نکته اهمیت دارد که کودکان جهانی را متصور ساخته و در عینیت آن تلاش نمایند که به جای مایملک مادی و رسوم فرهنگی اهانت‌گر و ویرانگر در آن شرایط ارزش دهنده و اعتبار بخش حاکم باشد. [۲۳] مسائل مربوط به صلح در دو سطح می‌بایستی مورد بررسی قرار گیرند. مرحله اول عبارت از شاخص‌های کلانی چون فقر یا خشونت است ولی مرحله دوم نیازمند شناخت و ادراکی خاص‌تر و خردتر از مسائل طرح شده می‌باشد. مسائل نژادی، فرهنگی، جنسیتی، طبقاتی، قومی، مذهبی، جامعه مدنی و نهادهای مردمی و... از این جمله‌اند.

در گذشته روشهایی که برای آموزش مسائل اجتماعی از طریق کلاس‌های هنر به کار گرفته می‌شدند معمولاً یا با رویکرد کودک محور^۱ بوده است، یا بر مبنای موضوعات و رشته‌های هنری^۲. رویکردی که اخیراً رواج یافته است رویکردی به نام رویکرد مساله محور^۳ است. آموزش هنر با شیوه مساله محور در چارچوبی مبتنی بر زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به شیوه‌های گوناگون می‌تواند هدایت گردیده و به آسانی با دروس دیگر تلفیق شده و به طور هماهنگ و مشترک تدریس شود. انواع هنر چون نقش اصلی را در تلفیق جزء و کل بر عهده دارند، از این روست که برای حمایت یادگیری و آموزش مهارت‌های مهم زندگی، مفاهیم و تم‌ها که از اهداف یکپارچگی و انسجام در آموزش است، ادبیات، هنرهای بصری، نمایش و موسیقی در رابطه ای تعادلی با علوم اجتماعی، ریاضی و هنرهای زبانی فعالیت

زیباشناختی و حسن اخلاقی الزاما حسن زیباشناختی به همراه می‌آورد. بریس گات موضع اخلاق‌گرایی را با وضوح بیان کرده است: "چنانچه اثری صفات ناپسند اخلاقی را به نمایش گذارد به همان مقدار هم به لحاظ زیباشناختی جای ایراد دارد و در صورتی که اثر هنری تجلی‌گاه صفات پسندیده اخلاقی باشد، باز به همان نسبت وجه زیبایی شناختی آن برجسته می‌شود [۳۱]."

طبق آنچه گفته شد، آن دسته از آثار هنری که اخلاقاً محل ایرادند شاید آثار خوب و حتی بزرگی باشند با این همه اثرگذاری وجه ناپسند اخلاقی در کیفیت زیبایی‌شناسی آنها جای ایراد دارد. لذا اگرچه قضاوت در مورد اثر هنری صرفاً از مسند ممیز اخلاقی کاری موجه نیست، لیکن آنجا که این مقولات به زندگی نیک و سعادت بشریت مربوط می‌شوند امری بسیار بنیادین و ضروری خواهند بود [۳۲].

بنابراین به سه دلیل روشن، رویکرد ما به آثار هنری در این مقاله دارای خصلت اخلاقی است، نخست آنکه ما در مورد تربیت و آموزش سخن می‌گوییم که به طور عام در تضاد با امر غیر اخلاقی است. نکته دوم آنکه تمرکز ما بر مفهوم صلح است که خود فضیلتی اخلاقی و آرمانی و واجد ارزش در زندگی اجتماعی و فردی انسان است. و نهایتاً آنکه در رویکرد ما، هنر در خدمت تربیت است و چون کودکان هنوز به سن قضاوت اخلاقی و همچنین تفکر نقاد دست نیافته‌اند از هر شیوه هنری نمی‌توانیم برای آموزش آنها بهره بگیریم.

ب) خصیصه های صلح‌محور حاکم بر کلاسهای هنری

تحصیل یک فرایند اجتماعی است. به غیر از خانواده، مدرسه نخستین جایی است که کودکان در آن با مردم رابطه برقرار می‌کنند. آنها در مدرسه به عنوان بخشی از زندگی اجتماعی خود یاد می‌گیرند که هنگام مواجهه با مردم و یا عقایدی که با آنها متفاوت است، واکنش نشان داده و در خود نیز تغییر ایجاد نمایند. کلاس هنر یکی از مکان‌هایی است که کودکان در آن تمرین تنوع و تکثر و پذیرش گونه‌گونی را می‌کنند. یکی از مباحث مهمی که در این کلاسها می‌تواند مورد بررسی و تدریس قرار گیرد آموزش صلح است.

کاین و کاین بر ضرورت دستیابی دانش آموزان به "دریافت عقلانی و نیز خلق معنای متصور" تاکید می‌ورزند. دانش آموزان از طریق سیستم آموزشی می‌توانند در تجارب دوران زندگی سهیم گردند. آنها مشکلات را کشف نموده،

¹ child-centered approach (CCA)

² discipline- based art education (DBAE)

³ issues- based art education

می‌کنند [۲۴].

اغلب آموزگاران می‌دانند که همه دانش‌آموزان در آینده هنرمندان حرفه‌ای نخواهند شد. ولی صرف نظر از کار و پیشه آنها آرزوی ما این است که همگی افراد خلاق و متفکرانی نقاد گردیده و در یک جامعه متوازن و ایده آل فعالانه مشارکت داشته باشند. معلمان دوست دارند وقتی دانش‌آموزانشان بزرگ می‌شوند، آزادانه در مباحث پیرامون مسائل زندگی خود شرکت کنند، درباره زندگی خود و دیگران قادر به تصمیم‌گیری‌های خوب و درست باشند و برای بهینه‌سازی جامعه همکاری و مساعدت داشته باشند. ما دوست داریم دانش‌آموزانی تربیت کنیم که آگاهی و دانش متنوع و لازم را برای کمک به خلق، ابقاء و اداره جامعه‌ای که در آن حضور دارند، دارا باشند. مطالعه هنر توسط رویکرد مساله محور در کلاس امکانی را پدید می‌آورد که از طریق مشارکت آموزگاران و دانش‌آموزان در گفتگوهای بر اساس باورها و اعتقاد خود ایشان به مکاشفه مسائل و مشکلات پرداخته درباره آنها شناخت کسب نمایند. هنرهای بصری هم در به وجود آوردن زمینه این گفتگوها و نیز تداوم و پیگیری آنها یاری رسان است. رویکرد مساله محور در آموزش هنر دانش‌آموزان را قادر می‌سازد که در زمینه مساله صلح و مسائل اجتماعی پیرامون آن به مطالعه هنر بپردازند و از این طریق است که مأموریت نقد و بررسی در کودکان توسعه یافته و به امر تفسیر، خلق و نقد فرهنگ بصری که آنها را محاصره کرده است، کمک شود [۳۲].

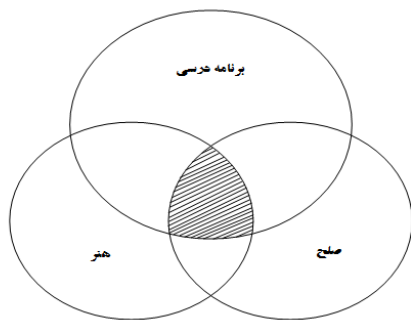
در کلاسهای هنری تخیل نقش مهمی ایفا می‌نماید. یکی از نقشهای تخیل قادر ساختن ما به تجربه کردن کارها از درون است چنان که گویی در دنیاهای آنها مشارکت داشته ایم. یا چنان که گویی به درون اشتراکی صمیمی با خصال موصوف در آنها یا آفرینندگان آنها راه یافته ایم. در این راهها تجربه کردن کارها برای ما به صورت انتقال موقعیتها (مثلا نقاشی) یا بیان عواطف (مثل موسیقی) و یا هر دوی اینها) مثلا کوزه گری) است. [۳۴]

لازم است بگوییم که در کلاس‌های هنری برای آموزش صلح، آموزگاران و دانش‌آموزان به حل مناقشات جهانی و خشونت‌های فراگیر نمی‌پردازند، بلکه بر آنها احاطه پیدا می‌کنند. از طریق هنر روش‌های خلاقانه‌ای را برای احاطه و تسلط بر موضوعات، مسائل و ایده‌ها پیدا می‌کنند. به قول استانیسفسکی^۱: "ارزشمندترین هنرمندان عصر ما دارای آن چنان شناخت و بصیرتی هستند که پیوسته ما را به چالش و می‌دارند تا جهان را به گونه‌ای متفاوت بنگریم.... هنرمندان اندیشه و روان ما را پذیرای ایده‌های نو می‌سازند. شیوه‌های

نو برای نگرستن"

اگر هدف از آموزش و پرورش، تربیت افرادی فعال، مسوول و در عرصه اجتماعی خلاق و حساس است تا به شهروندی سودمند مبدل گردند، لازمه رسیدن به چنین امری مشارکت کودکان در امور فرهنگی به صورت فراگیرانی نقاد است. آنها می‌بایست مجموعه خاطرات و تاریخ زندگی خویش را شناسایی و جمع بندی نمایند، به اشکال هنری توصیف نموده، فرضیات حاکم بر فضای آموزشی را به چالش در اندازند. فرایند چنین داوستدهایی کودکان را قادر می‌سازد ساختار و کاراکتر همواره در حال تحول دانش را درک کنند، پاس بدارند و شکل ببخشند. [۳۵]

کلاس هنر به خودی خود بر ایجاد و توسعه فرهنگ صلح و یه ویژه صلح با خود و آرامش درونی فرد موثر است. افرادی که هنر می‌آموزند دارای روح لطیف تر و روابط و مناسبات انسانی تر و منصفانه تری هستند. کمتر شده است که یک نقاش یا موسیقی دان برای حل مسائل روزمره متوسل به خشونت شود. پس یکی از کمکهای هنر به آموزش صلح این است که به دلیل کمک به تلطیف روح انسانی کودکان و ایجاد فرصت برای برون ریختن احساسات و درونیات خویش به آرامش خاطر بیشتری برسند. علاوه بر این با هدایت کلاس هنر در جهت آموزش صلح می‌توان تاثیرات مضاعفی را در جهت روحیه صلح طلبی و تمایل به روابط مسالمت آمیز در کودکان مشاهده کرد. در شکل ۱ نقطه تلاقی هنر و صلح در برنامه درسی روشن شده است.



شکل ۱. نقطه تلاقی هنر و صلح در برنامه درسی

۳- بررسی سوال سوم " پژوهش چه روشهای یاددهی یادگیری در کلاسهای هنری در برنامه درسی صلح محور مناسبند؟"

برنامه‌های آموزش هنری مبتنی بر رویکردهای تجربی و عمل‌گرا می‌باشند و زمینه‌ای فراهم می‌کنند که فراگیران تجارب زیبایی شناسی را محقق سازند و آموزه‌های انسانی و صلح‌محور را فرا بگیرند از جمله بهترین روشهای یاددهی

¹ staniszewski

می‌شود. وقتی دانش آموز و مربی در یک دیالوگ منطقی مشارکت می‌کنند و جو دوستانه و مملو از اندیشیدن و تامل بر کلاس حاکم باشد نتیجه کار بسیار موثر و پُر از اندیشه و خودکاوی خواهد بود. [۳۶]

ب) روش دیالوگ و قصه‌گویی

از شیوه‌های دیگر آموزش صلح در کلاس هنر استفاده از روش نقلی و قصه‌گویی است. اندیشمندان حوزه ادبیات و هنر کودک، روش قصه‌گویی را که یکی از قدیمیترین شیوه‌های آموزش از گذشته‌های دور تاکنون بوده است روش بسیار مناسبی برای افشای مشکلاتی می‌دانند که دانش‌آموزان و معلمان در زندگی خود با آن روبرو بوده‌اند. این روش آموزشی که در آن پیوند عمیقی در زمان و مکان معینی بین قصه‌گو و شنوندگان برقرار می‌سازد سبب شکل‌گیری یک تجربه ارزشمند خلاق و شخصی می‌شود. همچنین در این شیوه قصه‌گو و شنوندگانش با هم دست به خلق جهانی می‌زنند که بر اساس کلمه‌ها و تخیل بنا شده‌است [۳۷] قصه‌گویی و نقلی به عنوان دیدگاهی که موجب قدرت بخشیدن و استحکام راهکارها می‌گردد برای کسانی که داستان‌های خود را با یکدیگر در میان می‌گذارند این فرصت را فراهم می‌آورد که به تجزیه و تحلیل و بررسی نقادانه گفتار خود بپردازند و برای امکانات آینده با مساعدت گرفتن از نظریات و تجارب یکدیگر راهکار پیدا کنند. روش قصه‌گویی خلاق و نقاد از نظریه آموزش و پرورش رهایی‌بخش و همچنین آموزش و پرورش انتقادی به عنوان چارچوب نظری خویش بهره می‌گیرد. [۲۳].

ج) روش نمایش خلاق

از طریق نمایش خلاق نیز می‌توان آموزه‌های صلح را به کودکان آموخت و اساساً صلح را به بخش مهم و قابل‌اعتنای زندگی دانش‌آموزان مبدل ساخت. نمایش خلاق می‌تواند توسط خود دانش‌آموزان اجرا شده یا به صورت نمایش عروسکی، دانش‌آموزان عروسک‌گردانی کنند. کودکان هنگام اجرای نمایش با مجموعه متنوعی از ایده‌ها در ذهن خود روبرو می‌شوند و به کمک تصاویر و همچنین سایر وسایل و ابزار همراه با فعالیت‌های بدنی به توصیف مطالب خود می‌پردازند. بنابراین می‌توان گفت دانش‌آموزان با کمک نمایش برقراری ارتباطات درونی بین تجارب خود در مدرسه و خارج از آن محیط را فرا می‌گیرند. [۲۳] همچنین به دلیل اینکه نمایش خلاق یک فعالیت لذت‌آفرین و شادی‌بخش تلقی می‌شود، آموزگار به مثابه گزینه‌ساز^۱ به راحتی می‌تواند ضمن این بازی لذت‌بخش با انتخاب داستان‌ها و نقش‌های مناسب مفهوم صلح را با دانش‌آموزان تمرین کند. ضمن اینکه برنامه‌ریزی

یادگیری در آموزش هنر در زیر‌مورد تبیین واقع شده است.
الف) آشنایی با اماکن تاریخی با کمک روش‌های اکتشافی و فعال

یکی از روش‌های آموزش صلح به کودکان از طریق اماکن تاریخی انجام می‌شود. این شیوه از ساختمان‌ها، نواحی، مناطق، بناها و اشیاء اطراف ما به عنوان اسنادی از تجارب تاریخی و توصیفات فرهنگی کمک می‌گیرد. با استفاده از این روش، کودکان می‌توانند به مطالعه بناهای تاریخی و یادمان‌های بسیار دور بپردازند و ارتباطات بین سازه‌های مختلف را با آنچه در جامعه پیرامون خود می‌یابند کشف نمایند. همچنین در این شیوه کودکان نحوه مراقبت از بناهای تاریخی و مکان‌های ویژه را فرا می‌گیرند. این نوع آموزش با رویکرد زمینه‌ای / بافتاری انجام می‌شود. مثل وقتی فردی با دیدن دیوار چین با برده‌داری و نظام طبقاتی آشنا می‌شود و سیر آن را تا جوامع امروز پیگیری می‌شود. در این شیوه آموزش، بناهای یادبود و سازه‌های تاریخی به عنوان هنری همگانی با رویکردهای متفاوت صلح جویانه مورد توجه قرار می‌گیرد. دانش‌آموزان هم صلح با محیط زندگی و بناهای تاریخی را می‌آموزند و هم از موزه‌ها و زندگی گذشتگان درس دوستی و امید می‌گیرند. وقتی معلم دانش‌آموزان را به بازدید گلزار شهدا می‌برد به قول مک‌کارتی دیدار از این بناهای یادبود "نه سپاس از جنگ، بلکه گرمیادداشت‌خاطره افرادی از ملت است که به جنگ رفتند. کسانی که خاطرات جمعی و سبک زندگی ما را از آن سرزمین حافظت و حمایت کردند می‌باشد." همچنین این یادبودهای تاریخی به جای آن که یادآور رنج باشند درباره امید است. انعکاس تلاش‌ها و مبارزات انسانهایی که در راه برابری و آزادی مبارزه کردند و جان خود را در پی این آرمان از دست دادند. یادمان‌های فوق می‌تواند نسل جوان را در راه ایثار، همبستگی و عهد و پیمان با یکدیگر آموزش دهد. مردمی که در آرمان عمومی و به حق با یکدیگر متحد باشند.

مثال دیگر، وقتی است که معلم هنر، کودکان را با این‌بیه تاریخی مانند خانه مشروطه آشنا می‌سازد. باز هم تاریخچه انسانهایی که برای عدالت و برابری و قانون‌گذاری تلاش کرده‌اند مورد توجه قرار می‌گیرد. در کلاس هنر می‌توان از دانش‌آموزان خواست آثار، عکس‌ها و اطلاعاتی راجع به این بناهای تاریخی جمع‌آوری کنند و سپس در کلاس از طریق روش دیالوگ با یکدیگر به گفتگو بپردازند. در آموزش مبتنی بر دیالوگ، با هم بودن، جو احترام‌آمیز و گفتگوی آزاد با یکدیگر روح دیالوگ کلاسی را تشکیل می‌دهد. دیالوگ موجب خلق ارتباطی عمیق، غنی و معنادار بین دانش‌آموزان و معلمان

¹ Choice maker

سایر روش‌هایی که در کلاس‌های هنر قابلیت استفاده برای بهبود مهارت صلح جویی و صلح طلبی در کودکان را دارد، استفاده از هنر نقاشی، خوشنویسی و سفالگری است. مطالعه و آموزش هنر پرثمرترین آموزش میان‌رشته‌ای است که در جهان آکادمیک برای همه سطوح از کودکان تا دانشگاه قابل دسترسی است و می‌تواند در آموزش مولفه‌های صلح‌طلبی به نظام تعلیم و تربیت مساعدت چشمگیری نماید. در شکل شماره ۲ نحوه اثرگذاری هنر و روش‌های هنری بر صلح مشخص شده است.

۴- بررسی سوال چهارم "پژوهش آموزش هنر چگونه در پرورش و نهادینه سازی صلح وساطت میکند؟"

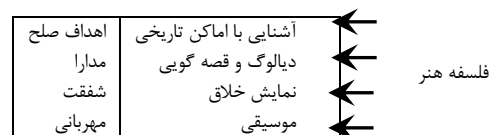
آموزش صلح و هنر در بسیاری از اهداف اشتراک دارند. هر دو به تسکین تنش، تدقیق ادراک، توسعه تخیل و تقویت همدردی متقابل می‌اندیشند. هر جا که کلام نتواند پیش رود، موسیقی آغاز می‌شود. هر گاه به یاری نشانه‌های زبانی و مفهوم سازیهای فلسفی، منطقی و علمی نتوانیم واقعیتی، رویدادی یا تجربه‌ای انسانی را بیان کنیم و به دیگران منتقل کنیم، به هنر پناه می‌بریم. از هنر کاری بر می‌آید که از عهده هیچ وسیله دیگری که در نهایت از منش بیانگری زبان سود جوید ساخته نیست. هنر به دلیل بازگشتش به حس انسانی و شاید فقط به خاطر تکیه اش بر شهود و مکاشفه، کارایی بسیاری در انتقال تجربه‌های درونی و باطنی زندگی آدمی دارد و خبر از رازهایی می‌آورد که قفل آن با هیچ کلید دیگری گشودنی نیست. هنر مسیری را در زندگی آدمی می‌گشاید که با پای چوبین خردورزی و منطق استدلالی نمی‌توان از آن گذشت. آفرینش هنری در زندگی معنوی آدمی ارجحی والا دارد و از این جنبه برتر و قدرتمندتر از علم، منطق و فلسفه جلوه می‌کند [۱۶]. گاه یک تصویر از کودکی گرسنه یا جنگ زده اثری دارد که صد مقاله و سخنرانی پیرامون صلح و نفی خشونت ندارد.

ماکزین گرین^۱ در کتابی به نام "رهاسازی تخیل: مقالاتی در باره تعلیم و تربیت، هنر و تغییر اجتماعی تخیل را بنیاد اصلاحات اجتماعی و تربیتی می‌داند. گرین کلاس‌ها و جوامعی را در نظر دارد که برای دیدگاههای چندگانه، کثرت‌گرایی دموکراتیک، روایت‌های زندگی و تغییرات مستمر اجتماعی ارزش قائل می‌شوند. به اعتقاد او این کار از راه تجربه‌های ادبی، هنری و پدیده‌شناختی که موجب رهاسازی تخیل می‌شود ممکن است. وی آموزش هنری را ابزاری بر می‌شمرد برای تحریک تخیل شاگردان، تفکر از راه‌های مختلف،

برای مراحل اجرای نمایش و همچنین تقسیم کار و رعایت نوبت و احترام متقابل که در پیش و حین اجرای نمایش رخ می‌دهد به تقویت صلح و مولفه‌های مرتبط با آن می‌انجامد.

د) کاربست موسیقی به صورت تلفیقی

استفاده از قدرت بی نظیر موسیقی جهت دستیابی به آرمان صلح نیز حائز اهمیت است. موسیقی سبب ایجاد هماهنگی بین حواس پنجگانه، تقویت نظم و انضباط درونی بر اساس اصل تعادل و زیبادوستی و همچنین احساس خودارزشمندی، اعتماد به نفس و خودآگاهی می‌شود. علاوه بر این، موسیقی بر توسعه و گسترش فضای ذهنی کودک در تداعی آزاد و خودانگیخته و همینطور تقویت فعالیت‌های گروهی و پرورش روحیه نوع دوستی و همکاری بین فردی و پرورش حس زیبادوستی و مثبت‌اندیشی نسبت به خود و دیگران و جهان هستی موثر است. بر اساس تجارب کسب شده در مهدهای کودک، موسیقی بر کودکانی که دارای مشکلات عاطفی و رفتاری هستند تاثیر مثبتی داشته است. به گونه‌ای که در پیشگیری یا کاهش رفتارهای ناسازگارانه، پرخاشگری، نا آرامی، اضطراب و ترس‌های روانی آنان موثر بوده است. همچنین پرورش استعداد موسیقایی کودکان که در آن به استفاده از وزن، هارمونی، هماهنگی، ریتم، آواز و نوای خوش، درک و ارج گذاری به اصوات و الحان موزون اشاره دارد، زیرساز شکل‌گیری مهارت شنیداری، نظم جویی، زیبایی، دوستی، گرایش به توازن و تعادل و درک کل نگرانه از هستی می‌شود. [۳۸]. بنابراین می‌توان از آن به عنوان ابزاری در کلاس‌های هنر بهره گرفت. موسیقی در برقراری روابط اجتماعی سالم و زندگی مسالمت آمیز در جامعه موثر است. از طریق موسیقی کودکان (و حتی نوجوانان و بزرگسالان) به مشترکات میان فرهنگ‌های گوناگون پی می‌برند و به درک عمیق تری از زندگی می‌رسند. بهتر است که برای آموزش موسیقی به کودکان؛ آنان را با آواها و ریتم‌های آوایی موجود در طبیعت اعم از صدای پرندگان، حیوانات، باد، آب، آبشار، صدای شکستن درخت‌ها و به طور کلی انس با سمفونی طبیعت و مطالعه دقیق این آواها آشنا ساخت [۳۹]



شکل ۲. نحوه اثرگذاری آموزش هنر بر تحقق آرمان صلح

^۱ Maxine Greene

آثار هنری، تولیداتی است که از درگیر شدن بین هنرمند و هدف‌شان، مفاهیم موردنظرشان، نگرش‌شان، فرهنگ‌شان و رسومات اجتماعی‌شان و همچنین مواد و رسانه‌ای که آنها برای کارشان انتخاب می‌کنند، حاصل می‌گردد [۴۱]. در مجموع می‌توان اظهار داشت که آموزش هنرها، مسئله‌ای فراتر از تدریس مهارت‌ها، فعالیت‌ها و دانش خاص به یادگیرندگان است. در این راستا برنامه‌های آموزش هنر، علاوه بر قابلیت‌های کارگاهی، باید به سمت آماده‌سازی بیشتر معلمان ترغیب شود به گونه‌ای که مهارت‌هایی را در خود رشد دهند که برای مشارکت با هنرمندان و معلمان سایر موضوعات درسی در موقعیت‌های آموزشی نیاز است. آموزش هنر باید رشد دانش و مهارت‌ها را در زمینه‌های زیر ترغیب کند:

- یک یا چند رشته‌ی هنری .
- اشکال هنری میان رشته‌ای.
- روش‌های تدریس هنرها .
- روش‌های تدریس بین رشته‌ای درون و از طریق هنرها .
- طراحی برنامه درسی .
- سنجش و ارزیابی متناسب با تربیت هنری.
- تربیت هنری رسمی (مدرسه محور)
- تربیت هنری غیر رسمی (اجتماع محور).

بنابراین، شایسته است که حداقل در سطوح منطقه‌ای و ملی، دستورالعمل‌ها و استانداردهایی برای آماده‌سازی معلمان هنر در آموزش‌های قبل از خدمت تنظیم شود. درحقیقت برنامه درسی تلفیقی یا بین رشته‌ای هنری دانش آموزان را به پدید آوردن بینش‌های جدید ترغیب کرده و آنها را به ترکیب روابط جدید بین مسائل مختلف تشویق میکند [۴۲]

آموزش هنر برای فراگیرانی ضروری است که در ابتدا در تلاشند تا یک انسان کامل شوند و از لحاظ ذهنی رشد یابند ایوبت آیزنر^۲ ضرورت آموزش هنر را به اجمال در زیر خلاصه کرده است:

- آموزش هنر برای یک ضرورت ذهنی و شناختی (این آموزش مشارکت، یادگیری و خلاقیت را افزایش داده و فرد را در کسب توانایی برای ابراز خودش و انتخاب مسیر صحیح در پروراندن ابعاد درونی اش یاری می‌رساند).
- آموزش هنر برای ضرورتی فردی (آموزش هنر رشد عاطفی، زیبایی شناختی، اخلاقی و فیزیکی فرد را

روبرو شدن با "دیگران" به طور عینی در قالب شخصیتی در یک رمان یا نمایشنامه و باقی ماندن در واقعیتی جدا از شرایط خودشان برای زمانی که درک یک اثر هنری ضروری است. گرین با الهام گرفتن از توصیفات تراکنش‌های هنری جان دیویی و سایرین شکل‌گیری اثر هنری در ضمیر خودآگاه فرد را به عنوان استعاره‌ای برای فرایند یادگیری معرفی می‌نماید [۴۰]. دیویی نیز بر این اعتقاد است که هنر به فهم ما از دیگران کمک می‌کند. دوستی و صمیمیت، حاصل اطلاعاتی نیستند که درباره شخص دیگری به دست می‌آوریم، گرچه کسب اطلاعات ممکن است سبب امتداد شکل‌گیری این رابطه‌ها باشد. اما فقط زمانی چنین می‌شود که این اطلاعات به صورت بخش لاینفکی از همدلی از راه تخیل درآیند. دیگران را وقتی می‌فهمیم که امیال و اهداف، علائق و انحای واکنش او دنباله وجود خودمان می‌شوند. یاد می‌گیریم که با چشمان او ببینیم و با گوش‌های او بشنویم و نتایج آنها مایه آموختن راستین می‌شوند. زیرا به صورت جزئی از ساختار وجودمان در می‌آیند. تعلیم هنر زندگی غیر از انتقال اطلاعات درباره آن است. حکایت آن، حکایت ارتباط یا هم‌سانی و مشارکت در ارزش‌های زندگی از راه تخیل است و آثار هنری کاملترین و پرتوان‌ترین وسیله کمک کردن به افراد برای سهیم شدن در هنرهای زیستند. تمدن وقتی غیر انسانی و به دور از ادب است که افراد بشر به فرقه‌ها، نژادها، ملت‌ها و دسته‌هایی تقسیم می‌شوند که بین آنها ارتباط نیست و قدرت فهم یکدیگر را ندارند [۲۱] هنر معاصر موجب آگاهی ما از مسائل روز و رویارویی با آن می‌گردد. اگر میان اطلاعات آموزشی و مفید موجود در متون درسی پایه ابتدایی با داستان‌ها، معانی و پیام‌های آثار هنری و پرسش‌ها، آگاهی و دغدغه‌هایی که چنین آثاری بر می‌انگیزند ارتباط برقرار سازیم. چنین رویکردی منجر به فراگیری یکپارچه^۱ مثبت می‌گردد و آموزگاران و کودکان را قادر به پی ریز جامعه‌ای از نو آموزان می‌نماید که نه تنها نسبت به محیط پیرامونشان نظارت دورادور بلکه در آن به طور موثری دخالت و نقش دارند به طوری که با مسائل روبرو می‌شوند و به حل آنها اقدام می‌نند. این نگرش از یادگیری یکپارچه به واسطه ایجاد شراکت اجتماعی و تجارب جهان واقعی سبب ارتقاء روابط نوع دوستانه و دلگرم کننده می‌گردد. با توجه به محتوای آموزش هنر، تولید هنری فرایند واکنش به مشاهدات، ایده‌ها، احساسات و تجربیات دیگر به وسیله خلق کارهای هنری به طور استادانه و فکورانه، کاربرد تخیلی ابزارها، وسایل و تکنیک‌ها با رسانه‌های متنوع است.

¹ Thematic approach

² Eliot W. Eisner

ایجاب می‌نماید).

- آموزش هنر برای ضرورتی مولد و کارآمد (ارزش های فردی فراگیر رشد و نمود پیدا کرده و منجر به مشارکت او در فرایند تولید و هنرسازی می‌شود). به منظور اینکه آموزش هنری به طور مناسب پیاده و آرمانهای خود را محقق سازد نیازمند، ساختار فیزیکی مناسب، مدرسان با صلاحیت، فراگیران روشن بین و جویایی شکوفایی و آفرینش می باشد [۴۳]

بحث و نتیجه گیری

یافته های این پژوهش نشان داد که ما می توانیم در کلاسهای هنری به پرورش توسعه آرمان صلح یاری برسانیم. نقش هنر در فعالسازی قدرت تخیل و درک دیگری و همچنین توان اینکه خود را به جای دیگران قرار دهیم و از زاویه دید آنها مسایل را بنگریم سبب ایجاد مدارا و بردباری و تعاملات صلح جویانه با دیگران میشود. این یافته ها نتایج تحقیقات پیشین از جمله پژوهش نواب را که نقش خیال را در برداشتن رذایل و جایگزین سازی آن با فضایل اخلاقی مورد بررسی قرار داد تایید میکند.

همچنین یافته های پژوهش نشان داد تعلیم کودکان تحت تأثیر هنر و زیبایی شناسی (شاعرانه یا فیلسوفانه اندیشیدن)، منجر به تسهیل تفکر صلح محور می شود. آموزش هنر میتواند با روشهای متنوع و وسیع خود، اعم از هنرهای تجسمی، هنرهای نمایشی و سینما، موسیقی، و هنرهایی که در صنعت و معماری جایگاهی دارند شیوه های مختلفی را در جهت تحول ذهن، برای خود برگزینند. ازاینرو از نقش وساطت محتوایی هنر برای درک پذیرش حقیقت صلح نمیتوان چشم پوشی کرد؛ زیرا در این حالت، هنر به عنوان محتوا، واسطه درک و شیوه پرورش صلح تلقی میشود. بدین ترتیب، هنر حقایق را به زبان ذهن کودکان و با شیوههای متنوع در دسترس آنان قرار میدهد. این یافته ها با نتایج تحقیقات پیشین از جمله پژوهشهای سوداگر و صابری و مهران و همچنین نظرات فیلسوف تعلیم و تربیت معاصر ماکسین گرین همسو و همخوان است.

ضمناً برنامه درسی هنر اشاره به کیفیت عاطفی کلام و عمل دارد. به این ترتیب، عمل و کلام هنرمندانه در فرایند آموزش صلح مجال ظهور آموزه های شفقت، دوستی و احترام به همنوع را فراهم میکند.

آموزش هنر در فرایند تعلیم و تربیت به دلیل باز نمودن خصایص زیباشناسانه سبب آموزش اخلاقی و انسانی فراگیران می‌شود. آموزش هنر با توجه به تنوع فرهنگی، محیط تازه ای را برای خلق معانی جدید در ذهن فراگیران از کودکی

فراهم کند. آموزش هنر به واسطه توجه و محوریت بر ارتباطات انسانی و چگونگی انتقال و خلق معنی در بستر اجتماع ضرورت خود را در جامعه نهادینه می‌سازد. جامعه به عنوان یک کل هنر را می‌آفریند و هنر میتواند در یک فرایند اجتماعی در مسیر اندیشه سازی و اندیشه پروری کودکان، اولاً به عنوان کودک و ثانیاً به عنوان نسل آینده ساز صلح پرور جامعه، مساعدت کند.

آموزش هنر فرصت های بسیاری برای دانش آموزان فراهم می آورد تا جدای از روش های دستوری و سنتی و فراتر از محدوده کلاس با جهان واقعیت ارتباط برقرار سازند. هنر به مانند "زبان" دارای توانی چند وجهی در آموزش است که می‌تواند به مثابه عامل اتصال برای غنا بخشیدن و به هم پیوند زدن جنبه های گوناگون زندگی بشری از آن بهره بگیریم. اغلب اوقات آموزگاران پایه ابتدایی برداشتهای از هنر جز یک سلسله فعالیت های بی محتوا، تکراری و کلیشه ای نیست. اموری که به طور معمول عاری از هر نوع معنی در ارتباط با زندگی دانش آموزان و یا آموزشی که در مدرسه صورت می پذیرد می باشد. هنگامی که از هنر تنها به عنوان سرگرمی و پر کننده اوقات فراغت استفاده می‌شود، این امر نشان دهنده عدم آگاهی آموزگاران از توان بالقوه هنر در پایه ابتدایی است. آموزش هنر مساله محور در چارچوبی مبتنی بر بافت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به شیوه های گوناگون می تواند هدایت گردیده و به آسانی با دروس دیگر تلفیق شده، به طور مشترک و هماهنگ تدریس شود و صلح را پرورش دهد. در پژوهشی که شرفی انجام داده نیز رویکرد تلفیقی آموزش هنر به کار گرفته شد و هنر در تلفیق با مفاهیم علوم تجربی مورد توجه قرار گرفت که نتایج آن با یافته های این پژوهش همپوشانی دارد.

همچنین از آنجا که در آموزش هنر مسائل مطرح شده در ارتباط با زندگی و دغدغه ذهنی کودکان است، به دانش آموزان کمک می‌کند برای نگاه عمیق تر به خود، انسان های دیگر و جهان پیرامون دلیل و انگیزه کافی را بیابند. آموزگاران می‌توانند با کمک خود دانش آموزان به آنها یاد بدهند که چگونه می‌توان مسائل و مشکلات زندگی را به شیوه های هنری و خلاقانه بررسی و حل و فصل کرد.

یکی از ویژگی های فعالیت های هنری مشارکت و تعامل دوستانه است که خود مولفه های اساسی در ترویج صلح می باشد گفتگوهای حین انجام فعالیت هنری اعم از نقاشی، نمایش خلاق و تفسیر هنری دانش آموزان را عمیقاً با ارتباط بین هنر و جامعه آشنا می‌سازد. همچنین دانش آموزان در این کلاس ها نه تنها به گونه متفاوتی از نگرش نسبت به هنر دست می‌یابند بلکه خودشان را عاملانی صاحب رای و مسوول

این مقاله نخستین گام برای آشنایی با ضرورت برنامه های درسی هنر در راستای تسهیل صلح و دوستی در بستر جامعه است. برای کاربردی کردن و بهره گیری از این موارد در کلاس درس، آشنایی با روش های تدریس متناسب با این رویکرد و ... نیازمند تحقیق بیش تر و برنامه ریزی دقیق تر است. پیشنهاد می شود که مراکز برنامه ریزی و کمیته های برنامه ریزی درسی و مراکز آموزش عالی از طریق شوراها و کمیته های برنامه ریزی شاخص های برنامه های درسی هنری را در مقاطع گوناگون را تحلیل کنند و برنامه های درسی هنری را متناسب با ظرفیت فکری دانشجویان و مبتنی بر تفکر انتقادی طراحی کنند و درس هنر به جای درسی فراموش شده، به عنوان یک واحد درسی مهم تلقی شود.

منابع

- ۱- شرفی، حسن، سلسبیلی، نادر. (۱۳۹۳). اثرگذاری فرصت های یادگیری، در تعامل نظریه و عمل برنامه درسی و آموزش هنر. فصلنامه مطالعات فرهنگ - ارتباطات، سال یازدهم، شماره ۱۱، ۷۲-۹۶.
 - ۲- گروتز، یورک کورت (۱۳۷۵) زیبایی شناسی در معماری، ترجمه جهانشاه پاکزاد و عبدالرضا همایون، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
 - ۳- تولستوی، لئون. (۱۳۹۱). هنر چیست؟ ترجمه کاوه دهقان، تهران، امیرکبیر.
 - 4- Abaci, O. (2013). Concept education by art education and an investigation on the opinions of teacher candidates about the different concept. *Procedia -Social and Behavioral Sciences*, 106(2013)690-695.
 - ۵- کیان، مرجان، مهرمحمدی، محمود. (۱۳۹۲). شناسایی وجوه و ابعاد مغفول برنامه درسی هنر دوره ابتدایی. دو فصلنامه پژوهش های آموزش و یادگیری، سال بیستم، شماره ۳: ۱-۱۸.
 - ۶- ذوالفقاریان، ملیحه؛ کیان، مرجان. (۱۳۹۳). واکاوی تجارب معلمان زن در تدریس هنر در مدارس ابتدایی: یک پژوهش کیفی. دو فصلنامه نظریه و عمل در برنامه درسی، سال دوم، شماره ۴، صص ۱۴۲-۱۶۷.
 - ۷- نواب، سید محمد حسین. (۱۳۹۳). نسبت هنر با تعلیم و تربیت اخلاقی از نگاه آیریس مرداک. *کیمیای هنر*، سال سوم، صص ۱۷-۲۶.
- دگرگونی در نوسازی جهان گونه گون و متنوع می داند. صلح در شخصیت کودکان نقش می بندد آن هنگام که از طریق برنامه های درسی که شجاعت اخلاقی می آفرینند سبب پیوند مربی و دانش آموز با ضروری ترین مسائل زندگی روزمره می گردد. این یافته ها همسو با یافته های بیکل اورهان است که در فرهنگ دیگری بررسی شده ولی نشان داده است که مشارکت در برنامه درسی هنر موفق تر از سایر دروس قابل اجراست.
- از آنجا که رسمیت در کلاس های هنر بسیار کمتر از سایر کلاس ها است معلمان به راحتی می توانند عناصر صلح مانند رواداری و بردباری، احترام به عقاید مختلف، نگاه های گوناگون فرهنگی و قومیتی، برابری و برادری و حفاظت از زمین را در برنامه های درسی تلفیقی نهادینه سازند. این نتایج با یافته های نواب همپوشانی دارد و یکدیگر را تکمیل میکنند. در نهایت اینکه شاید بدون هنر حیات ما به مخاطره نیفتد اما بی نهایت فقیرتر می شود.
- امید است که نتایج این تحقیق به مسئولین وزارتخانه و دست اندرکاران بازرگاری برنامه های درسی کمک نماید که وضعیت فعلی برنامه درسی های را با تاکید بر پررنگ نمودن آموزش هنر مبتنی بر رویکردهای نوین آموزشی در مقاطع مختلف به خصوص در دوران ابتدایی لحاظ نمایند و از این طریق، باعث تشویق مدارس و دانشکده ها به ارتقای کیفیت و افزایش سطح استاندارد در میان دانشکده های هنری شوند. اگر مسئولان و متخصصان برنامه درسی و آموزش هنر می خواهند که افراد آینده جامعه مان، افرادی مفید و انسان دوست و صلح پرور و صلح دوست برای جامعه باشند و آموزش و پرورش و آموزش عالی نیز با موفقیت و وظیفه خود را انجام دهد، پیشنهاد می شود که به برنامه های درسی هنر با رعایت شاخصهای کمی و کیفی بین المللی به منزله ضرورتی انکار ناپذیر در مسائل علوم تربیتی و آموزش و پرورش توجه کنند. همچنین ضرورت دارد که در برنامه های دانشگاه ها و مدارس روش هایی اتخاذ کنند که به یاری آنها دانشجویان و دانش آموزان قابلیت های زیباشناسانه و انسان دوستانه را بیاموزند؛ زیرا معرفت اجتماعی و هنری در فرایند اندیشه منظم رشد می یابد و محیط های آموزشی و روش های حاکم بر آن ها در تحقق یافتن این اهداف نقش اساسی دارند. لازم است دانشجویان و دانش آموزان بیاموزند که به جای ذخیره سازی حقایق، با مسائلی که در زندگی روزمره با آن ها مواجه می شوند، درگیر شوند و این هدف کلیدی محقق نمی شود مگر اینکه از همان ابتدا جنبه های شناختی و عاطفی و روانی حرکتی به موازات هم مورد توجه قرار بگیرند که بستر ساز اصلی این هدف برنامه های درسی هنری است.

- ۱۸- خاتمی، محمود (۱۳۸۷). گفتارهایی در پدیدارشناسی هنر، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
- 19- Alexander, victoria Cl. (2003). sociology of the arts. Rotledge
- ۲۰- دووینیو، ژان (۱۳۹۰). جامعه شناسی هنر، ترجمه مهدی سجایی، تهران: نشر مرکز.
- ۲۱- دیویی، جان (۱۳۹۱). هنر به منزله تجربه، ترجمه مسعود علیایی، تهران: فقتوس.
- 22- Maxine, Greene (1995) Releasing the Imagination: Essays on Education, the Arts, and Social Change. San Francisco, CA: Jossey-Bass.
- ۲۳- گودالیوس، ایوان و اسپیرز، پک (۱۳۹۰). رویکردهای معاصر در آموزش هنر، ترجمه فرشته صاحب قلم تهران: چاپ و نشر نظر.
- 24- Cornett, C.E. (1999). The arts as meaning makers: Integrating literature and the arts throughout the curriculum. Upper Saddle River, NJ: Prentice Hall
- 25- Danesh, H.B. (2006). Towards an integrative theory of peace education, Journal of peace education, vol.۳, no ۱, March, pp۵۵-78
- 26- Haavelsrud & Stenberg (2012): Analyzing peace pedagogies, Journal of peace 9(1), 65-80
- 27- Bar-Tal, D. (2002). The elusive nature of peace education. In G. Salomon & B. Nevo (Eds.), Peace Education: The Concept, Principles and Practice in the World. (pp.۲۷-36). Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum.
- ۲۸- هرست.پ.اچ و وایت پاتریسیا (۱۳۸۵). فلسفه آموزش و پرورش موضوعات اصلی در سنت تحلیلی، ترجمه بختیارشعبانی ورکی و محمد رضا شجاع رضوی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۲۹- برمودس، خوزه لوییس، گاردنر سباستین (۱۳۸۷). هنر و اخلاق، ترجمه مشیت علایی، تهران: فرهنگستان هنر.
- 30- Kieran, Matthew (2001). Indefence of the ethical evaluation of narrative art. British Journal of Aesthetics. No. 41. pp 26-38.
- 31- Gaut. B. (1998). The Ethical Criticism of Art, in Jerold Levinson, Ed. Aesthetics and Ethic. Cambridge University press.
- ۳۲- کومارو سوامی، آناندا (۱۳۸۹). فلسفه هنر مسیحی و شرقی، ترجمه امیرحسین ذکریگو، تهران: فرهنگستان هنر.
- ۸- سوداگر، محمدرضا؛ دیباج، سید موسی؛ اسلامی، غلامرضا. (۱۳۹۰). ضرورت وساطت هنر در آموزش تفکر فلسفی به کودکان. تفکر و کودک، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۵۰- سال ۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۰، صص ۲۵-۵۰.
- ۹- صابری، رضا؛ مهram؛ بهروز. (۱۳۹۰). جایگاه ابعاد هنری و ساختار محتوایی در کتاب های درسی آموزش هنر دوره راهنمایی: گامی در شناخت برنامه درسی مغفول. مجله علوم تربیتی، دوره ۶، شماره ۱-۲، صص ۶۱-۸۲.
- ۱۰- تمنایی فر، محمدرضا؛ امینی، محمد و یزدانی کاشانی، زینب. (۱۳۸۹). تأملی بر کارکردهای تربیت هنری - در نظام آموزشی. فصلنامه جلوه هنر، دوره جدید، شماره ۲، ص ۲.
- ۱۱- فلاحی ویدا، صفری یحیی، یوسف فرحنگ ماندانا. (۱۳۹۰). تأثیر آموزش با رویکرد تربیت هنری بر فعالیت‌های هنری و مهارت‌های فرایندی دانش‌آموزان پایه چهارم ابتدایی. گروه علوم تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت. فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، شماره ۳۹، سال دهم، صص ۱۰۱-۱۱۸.
- ۱۲- ابوالفضلی، الهام، دانشور، زرین؛ صفرپور، بهشته؛ هدایتی، سهیلا. (۱۳۹۳). مقایسه آموزش با رویکرد هنری و آموزش سنتی در دانش‌آموزان پایه چهارم ابتدایی دانش‌آموزان اردبیل. دومین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی، تهران: موسسه تحقیقات اسلامی حکمت.
- 13- Orhun Beykal, Feryal (۲۰۰۹). Training & Teaching style in accessing a Desired Classroom Discipline at Visual Art Courses. World Conference on Educational Sciences. Procedia Social and Behavioral Sciences v۱, ۶۹۲-۶۹۶.
- 14- Kocer, Hale (۲۰۱۲). The evaluation of the art activities applied in preschool education programs in terms of self-expression opportunity given to child. Akdeniz University, Faculty of Education, Department of Primary Education, Division of Preschool Education Antalya Turkey.
- ۱۵- فلاح نودهی معصومه (۱۳۸۸)، بررسی مولفه‌های آموزش صلح یونسکو در اسناد و مدارک جمهوری اسلامی ایران، دو فصلنامه پژوهش‌های آموزش و یادگیری، دوره ۱ شماره ۳۶
- ۱۶- احمدی، بابک (۱۳۹۲). حقیقت و زیبایی درس های فلسفه هنر، تهران: نشر مرکز.
- ۱۷- گوتهک، جرال.دال (۱۳۸۶). مکاتب فلسفی و آراء تربیتی، ترجمه محمدجعفر پاک‌سرشت، تهران: سمت.

- 33- Caine R. & Caine, G (1997) Education on the Edge of Possibility. Alexandria, Va.: Association for Supervision and Curriculum Development.
- 34- Eisner, E.W. (1972). Educating Artistic Vision. US: Collier Macmilland Publishers
- 35- Garoian. Charles R. (1999) Performing Pedagogy: Toward an Art of Politics. Albany, NY: SUNY Press.
- ۳۶- نیستانی، محمد رضا (۱۳۹۱). اصول ومبانی دیالوگ: روش شناخت و آموزش. اصفهان: نشر آموخته.
- ۳۷- چمبرز، دیویی (۱۳۸۴). قصه گویی و نمایش خلاق، ترجمه ثریا قزل ایاق، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۳۸- کریمی، عبدالعظیم. (۱۳۸۱). آوا و نوا در تربیت، نشر عابد.
- ۳۹- سالم، سودابه و محمدپور، آیت اله. (۱۳۸۲). آموزش موسیقی در مدارس ابتدایی، منادی تربیت.
- ۴۰- پالمر، جوی آ (۱۳۹۱). پنجاه اندیشمند نوین علوم تربیتی، گروه مترجمان. تهران: سمت
- 41- Wilson. S. (2002). Information Art (intersections of art, science, technology). London and Masschusetts: MIT Press.
- 42- Banga Chhokar, K. (2010). Higher education and curriculum innovation for sustainable development in India. International Journal of Sustainability in Higher Education. 11. 2, 141-152
- 43- Sahan, M. (2009). A general evaluation of art education in Turkey. Procedia Social and Behavioral Sciences, 1 (2009) 984–987.